



دانشگاه پیام نور

اخلاق حرفه‌ای در تعلیم و تربیت

تألیف

دکتر مهدی محمودی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

دکتر مهران فرج الهی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

دکتر علی قنبری

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	یازده
مقدمه.....	سیزده
فصل اول. مفهوم شناسی اخلاق.....	۱
هدف کلی.....	۱
هدف‌های یادگیری.....	۱
۱-۱ تعریف اخلاق.....	۲
۱-۱-۱ غایت اخلاق در اسلام.....	۴
۲-۱ اهمیت و ضرورت توجه به اخلاق.....	۴
۳-۱ تاریخچه اخلاق.....	۶
۴-۱ اخلاق در مکتب روانکاوی.....	۸
۵-۱ اخلاق در مکتب یادگیری.....	۸
۶-۱ اخلاق در مکتب رشدی - شناختی.....	۹
۷-۱ اخلاق در اندیشه ارسطو.....	۹
۸-۱ اخلاق در اندیشه افلاطون.....	۱۳
۹-۱ تربیت اخلاقی در اندیشه افلاطون.....	۱۶
۱۰-۱ اخلاق در اندیشه فارابی.....	۱۷
۱۱-۱ تربیت اخلاقی در اندیشه فارابی.....	۲۰
۱۲-۱ راهکارهای عملی تربیت اخلاقی بر مبنای اندیشه فارابی.....	۲۳
خلاصه فصل اول.....	۲۵
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول.....	۲۶
خودآزمایی تشریحی فصل اول.....	۲۷

فصل دوم. ارزش های اخلاقی.....	۲۹
هدف کلی.....	۲۹
هدف های یادگیری.....	۲۹
۱-۲ تعریف ارزش.....	۳۰
۲-۲ انواع ارزش.....	۳۲
۳-۲ ارزش های اخلاقی.....	۳۳
۴-۲ اهمیت و ضرورت توجه ارزش های اخلاقی.....	۳۴
۵-۲ ارزش های اخلاقی در مکاتب فلسفی.....	۳۸
۱-۵-۲ عاطفه گرایان.....	۳۹
۲-۵-۲ لذت گرایان.....	۳۹
۳-۵-۲ وجدان گرایان.....	۳۹
۴-۵-۲ نتیجه گرایان.....	۳۹
۵-۵-۲ وظیفه گرایان.....	۴۰
۶-۵-۲ اسلام گرایان.....	۴۰
۶-۲ عناصر ارزش اخلاقی.....	۴۱
۷-۲ معیار ارزش های اخلاقی.....	۴۲
۸-۲ ارزش های اخلاقی از دیدگاه اسلام.....	۴۳
۹-۲ علل بی تفاوتی نسبت به ارزش های اخلاقی.....	۴۵
۱۰-۲ تبیین ارزش های اخلاقی.....	۴۶
۱۱-۲ نقش خانواده در تبیین ارزش های اخلاقی.....	۴۹
۱۲-۲ نقش تعلیم و تربیت در تبیین ارزش های اخلاقی.....	۵۲
خلاصه فصل دوم.....	۵۸
خودآزمایی چهارگزینه ای فصل دوم.....	۵۹
خودآزمایی تشریحی فصل دوم.....	۶۱
فصل سوم. اخلاق حرفه ای (مفهوم حرفه و ابعاد آن، اخلاق حرفه ای و ابعاد آن).....	۶۳
هدف کلی.....	۶۳
هدف های یادگیری.....	۶۳
۱-۳ مفهوم حرفه.....	۶۴
۲-۳ تاریخچه حرفه.....	۶۵
۳-۳ معیارهای حرفه.....	۶۸
۴-۳ مؤلفه های حرفه.....	۶۹
۵-۳ عناصر اصلی حرفه.....	۷۰
۶-۳ ابعاد حرفه.....	۷۰
۱-۶-۳ ابعاد ساختاری.....	۷۱
۲-۶-۳ ابعاد نگرشی.....	۷۲

۷-۳	انواع حرفه‌ها.....	۷۵
۸-۳	اخلاق حرفه‌ای.....	۷۶
۹-۳	مفهوم شناسی اخلاق حرفه‌ای.....	۷۸
۱۰-۳	اهمیت اخلاق حرفه‌ای.....	۸۰
۱۱-۳	تاریخچه اخلاق حرفه‌ای.....	۸۲
۱۲-۳	مؤلفه‌های عمومی اخلاق حرفه‌ای.....	۸۳
۱۳-۳	ویژگی‌های فرد دارای اخلاق حرفه‌ای.....	۸۳
۱۴-۳	عوامل مؤثر بر اخلاق حرفه‌ای.....	۸۵
۱۵-۳	فواید اخلاق حرفه‌ای.....	۸۶
۱۶-۳	اساس اخلاق حرفه‌ای.....	۸۷
	خلاصه فصل سوم.....	۸۸
	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم.....	۹۰
	خودآزمایی تشریحی فصل سوم.....	۹۱
	فصل چهارم. اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش.....	۹۳
	هدف کلی.....	۹۳
	هدف‌های یادگیری.....	۹۳
۱-۴	آموزش و پرورش.....	۹۴
۲-۴	مفهوم شناسی آموزش و پرورش.....	۹۵
۳-۴	اهمیت آموزش و پرورش صحیح.....	۹۶
۴-۴	اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش.....	۹۶
۵-۴	ضرورت اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش.....	۹۹
۶-۴	اخلاق حرفه‌ای معلمان.....	۱۰۲
۷-۴	اصول اخلاق حرفه‌ای معلمان.....	۱۰۴
۱-۷-۴	اصل تقدم اخلاق.....	۱۰۵
۲-۷-۴	اصل پرهیز از اخلاق گریزی.....	۱۰۵
۳-۷-۴	اصل پرهیز از تحویلی نگری.....	۱۰۶
۴-۷-۴	اصل نیاز به سند جامع اخلاقی.....	۱۰۸
۸-۴	آموزش اخلاق حرفه‌ای به معلمان.....	۱۰۸
	خلاصه فصل چهارم.....	۱۱۰
	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم.....	۱۱۱
	خودآزمایی تشریحی فصل چهارم.....	۱۱۲
	فصل پنجم. اسلام و اخلاق حرفه‌ای.....	۱۱۳
	هدف کلی.....	۱۱۳
	هدف‌های یادگیری.....	۱۱۳

۱-۵ مفهوم اخلاق.....	۱۱۴
۲-۵ تعریف اخلاق از دیدگاه دانشمندان اسلامی.....	۱۱۶
۳-۵ تاریخچه علم اخلاق.....	۱۱۷
۴-۵ اخلاق نبوی.....	۱۱۷
۵-۵ ویژگی های اخلاق حرفه ای در اسلام.....	۱۱۸
۶-۵ اخلاق حرفه ای در نهج البلاغه.....	۱۱۹
۷-۵ مؤلفه های اخلاق حرفه ای در اسلام.....	۱۲۱
۸-۵ اخلاق حرفه ای معلمان از دیدگاه اسلام.....	۱۲۶
۱-۸-۵ اخلاق حرفه ای فردی.....	۱۲۶
۲-۸-۵ اخلاق حرفه ای معلمی در حوزه سازمانی.....	۱۲۹
۹-۵ رابطه عبادت و تعلیم و تربیت.....	۱۳۴
خلاصه فصل پنجم.....	۱۳۵
خودآزمایی چهارگزینه ای فصل پنجم.....	۱۳۶
خودآزمایی تشریحی فصل پنجم.....	۱۳۷
 فصل ششم. اخلاق حرفه ای مربیان در آثار تمدن ایرانی و تمدن غرب.....	۱۳۹
هدف کلی.....	۱۳۹
هدف های یادگیری.....	۱۳۹
۱-۶ اخلاق در تمدن ایرانی.....	۱۴۰
۱-۱-۶ اخلاق حرفه ای معلمان از دیدگاه ابن سینا.....	۱۴۰
۲-۱-۶ اخلاق حرفه ای معلمان از دیدگاه غزالی.....	۱۴۳
۳-۱-۶ اخلاقی حرفه ای از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی.....	۱۴۴
۲-۶ اخلاق حرفه ای مربیان در تمدن غرب.....	۱۴۹
۱-۲-۶ عمده نظریات اخلاق حرفه ای.....	۱۵۲
۲-۲-۶ کانت و اخلاق حرفه ای معلمان.....	۱۵۷
۱-۲-۲-۶ اصول اخلاق حرفه ای معلمان.....	۱۵۸
۲-۲-۲-۶ ویژگی های معلمان با اخلاق حرفه ای از دیدگاه کانت.....	۱۵۹
۳-۲-۶ جان لاک و اخلاق حرفه ای معلمان.....	۱۶۱
۴-۲-۶ جان دیویی و اخلاق حرفه ای معلمان.....	۱۶۳
خلاصه فصل ششم.....	۱۶۶
خودآزمایی چهارگزینه ای فصل ششم.....	۱۶۸
خودآزمایی تشریحی فصل ششم.....	۱۶۹
 فصل هفتم. موانع تحقق اخلاق حرفه ای در تعلیم و تربیت.....	۱۷۱
هدف کلی.....	۱۷۱
هدف های یادگیری.....	۱۷۱

۱۷۲.....	۱-۷ مشکلات و موانع تحقق اخلاق حرفه‌ای.....
۱۷۵.....	۲-۷ برخی از آسیب‌ها و موانع تحقق اخلاق حرفه‌ای معلمان.....
۱۸۰.....	خلاصه فصل هفتم.....
۱۸۰.....	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم.....
۱۸۱.....	خودآزمایی تشریحی فصل هفتم.....
۱۸۳.....	پاسخنامه.....
۱۸۵.....	منابع.....

پیشگفتار

بدون تردید اخلاق یکی از ارکان اساسی زندگی آدمی را تشکیل می‌دهد. رسالت اساسی تعلیم و تربیت نیز ایجاد بستر مناسب برای رشد همه‌جانبه انسان به‌ویژه رشد اخلاقی اوست. نهاد تعلیم و تربیت مهم‌ترین نهاد هر اجتماع است که باید موجبات اخلاق‌مداری هر کشور را فراهم آورد. فلاسفه، علم اخلاق را به دو قسمت تقسیم می‌کنند: اخلاق نظری که وظیفه آن مطالعه صفات و اعمال اخلاقی و پاسخ به سؤال‌ها و استدلال در مورد خوبی یا بدی اعمال است و اخلاق عملی که تلاشی عملی است برای رسیدن به وضعیت اخلاقی مطلوب و دستیابی به فضایل اخلاقی. ضروری است افرادی که در تعلیم و تربیت جامعه نقش دارند، اولاً وظایف اخلاقی مرتبط با حرفه خود را بشناسند تا مسؤولیت‌های شغلی خود را بدون نیاز به هرگونه ناظر خارجی به‌خوبی انجام دهند؛ ثانیاً متوجه باشند که در جایگاه شغلی خود وظیفه تربیت اخلاقی دانش‌آموزان را نیز به عهده دارند، فلذا برای انجام این وظیفه خود باید ملتزم به اخلاق عملی باشند. یکی از ابعاد اخلاق، اخلاق حرفه‌ای است. اخلاق حرفه‌ای مدت‌زمانی است که در کشورهای مختلف و در گروه‌های شغلی مختلف مورد توجه قرار گرفته و تلاش‌هایی در جهت تدوین کدها و استانداردهای اخلاقی صورت گرفته است. نهاد تعلیم و تربیت نیز از آنجا که به مثابه پیش‌تازان حرکت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع بوده و اعتقادات و باورهای حاکم بر آنها، دیر یا زود به کل جامعه تسری یافته و عرصه‌های تازه‌ای را به‌سوی آحاد مردم خواهد گشود، از توجه به اخلاق حرفه‌ای

بی‌نیاز نیستند. اخلاق حرفه‌ای به چگونگی رفتار، ادب و عمل شخص هنگام انجام کار حرفه‌ای می‌پردازد. درواقع اخلاق حرفه‌ای مجموعه‌ای از اصول و استانداردهای سلوک بشری است که رفتار افراد و گروه‌ها در یک ساختار حرفه‌ای را تعیین می‌کند. این کتاب با هدف بررسی ابعاد مختلف اخلاق و اخلاق حرفه‌ای در تعلیم و تربیت تدوین شده است.

مؤلفان

مقدمه

کتاب حاضر از هفت فصل تشکیل شده است که در ادامه هر یک از فصول به اختصار توضیح داده شده است:

فصل اول. مفهوم شناسی اخلاق؛ در فصل اول مفهوم اخلاق در معنای عام آن مورد توجه قرار گرفته است. در این رابطه اهمیت توجه به اخلاق، تاریخچه اخلاق، روش‌های آموزش اخلاق و اخلاق در مکاتب یادگیری و روان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است.

فصل دوم. ارزش‌های اخلاقی؛ در فصل دوم بحث بسیار مهمی مطرح شده است. ابتدا اهمیت و ضرورت توجه به ارزش‌های اخلاقی بحث شده و سپس ارزش‌های اخلاقی در مکاتب مختلف فلسفی مورد توجه قرار گرفته است و در ادامه آن دیدگاه اسلام (ابتدا به عنوان یک مکتب فلسفی و فراتر از آن به عنوان یک دین آسمانی) درباره ارزش‌های اخلاقی بحث شده است.

فصل سوم. اخلاق حرفه‌ای (مفهوم حرفه و ابعاد آن، اخلاق حرفه‌ای و ابعاد آن)؛ در فصل سوم مفهوم حرفه، معیارها، مؤلفه‌ها، عناصر و ابعاد آن مورد توجه قرار گرفته و سپس درباره اخلاق حرفه‌ای، اهمیت و تاریخچه آن و سپس موضوعات مهمی همچون ویژگی‌های فرد دارای اخلاق حرفه‌ای و فواید آن بحث شده است.

فصل چهارم. اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش؛ در این فصل، ابتدا مفهوم آموزش و پرورش و اهمیت آن برای رسیدن به یک جامعه متعالی مورد توجه قرار گرفته و سپس درباره اهمیت و ضرورت اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش بحث شده است. در ادامه آن به شکل دقیق‌تر و اختصاصی‌تری، درباره اخلاق حرفه‌ای برای معلمان و اصول آن صحبت شده است.

فصل پنجم. اسلام و اخلاق حرفه‌ای؛ تعریف اخلاق از دیدگاه دانشمندان اسلامی، تاریخچه علم اخلاق و اخلاق نبوی، ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای در اسلام و اخلاق حرفه‌ای در نهج‌البلاغه از جمله موضوعاتی هستند که در این فصل درباره آن‌ها بحث شده است.

فصل ششم. اخلاق حرفه‌ای مریبان در آثار تمدن ایرانی و تمدن غرب؛ در این فصل درباره موضوعاتی همچون اخلاق در تمدن ایرانی، اخلاق حرفه‌ای معلمان از دیدگاه ابن‌سینا، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی بحث شده است. علاوه بر این اخلاق حرفه‌ای مریبان در تمدن غرب و تاریخچه آن و دیدگاه صاحب‌نظران غربی همچون کانت و لاک و دیدی در این خصوص مورد بحث قرار گرفته است.

فصل هفتم. موانع تحقق اخلاق حرفه‌ای در تعلیم و تربیت؛ مشکلات و موانع تحقق اخلاق حرفه‌ای و آسیب‌ها و موانع تحقق اخلاق حرفه‌ای معلمان از جمله موضوعاتی هستند که در این فصل درباره آن‌ها بحث شده است. امید است که خوانندگان گرامی، در پایان مطالعه کتاب، دستاوردهایی عملی در جهت بهره‌مندی از اخلاق حرفه‌ای در تعلیم و تربیت کسب کنند.

فصل اول

مفهوم شناسی اخلاق

هدف کلی

آشنایی با مفهوم اخلاق و تربیت اخلاقی.

هدف‌های یادگیری

پس از مطالعه این فصل از شما دانشجویان انتظار داریم:

۱. اخلاق را تعریف کنید.
۲. اهمیت توجه به اخلاق را شرح دهید.
۳. تاریخچه اخلاق را بیان کنید.
۴. روش‌های آموزش اخلاق را نام ببرید.
۵. اخلاق در مکتب روانکاوی را شرح دهید.
۶. اخلاق در مکتب یادگیری را شرح دهید.
۷. اخلاق در مکتب رشدی - شناختی را شرح دهید.
۸. اخلاق در اندیشه فارابی را شرح دهید.
۹. تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی را بیان کنید.
۱۰. راهکارهای عملی تربیت اخلاقی بر مبنای اندیشه فارابی را شرح دهید.
۱۱. اخلاق در اندیشه افلاطون را شرح دهید.
۱۲. تربیت اخلاقی از دیدگاه افلاطون را بیان کنید.
۱۳. اخلاق در اندیشه ارسطو را شرح دهید.

۱-۱ تعریف اخلاق

اخلاق^۱ جمع خُلق است، خُلق به معنی سیرت و باطن و مراد از خلق، شکل نفسانی و صفات روحی است. تمام علمای اخلاق و اکثر فلاسفه و دانشمندان، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان دانسته و آن را سرمایه‌ی تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به‌شمار می‌آورند. قدما، علم اخلاق را آموزگار خوی‌های نیکو دانسته‌اند. امروزه نیز از خلق‌وخوی به الگوی رفتاری تعبیر می‌کنیم. علمای دینی عقیده دارند که صفات حمیده و خلق‌وخوی پسندیده، سعادت انسان‌ها و پیوندهای محکمی را در بین آنان برقرار می‌سازند. جوامع بشری برای اینکه بتوانند به اخلاق فردی و اجتماعی عمل کرده، از حسن روابط اجتماعی برخوردار و با کامیابی و موفقیت در کنار رفاه و آسایش مادی شایسته به مقام انسانی نائل شوند، باید به فضایل اخلاقی آراسته و از رذایل بر حذر باشند. مکتب اسلام عالی‌ترین مکتب اخلاقی می‌باشد و معتقد است که هر کسی برخلاف حقیقت قدم بردارد، اثر وضعی آن دودی است که اول به چشم خودش می‌رود (فروود، ۱۳۸۶).

نقش اخلاق آنچنان عظیم و گسترده است که پیامبر اسلام (ص) هدف از بعثت را تکمیل مکارم اخلاق دانسته است زیرا در نفس آدمی گرایش به خیر و شر نهفته و زمینه‌های تکمیل و تکامل و صعود و سقوط در نهاد او نهاده شده است و اگر او را به حال خود رها نکنند و از توجه به شقاوت و خسران مانع شوند، بیگمان به‌سوی کمال حرکت می‌کند؛ بنابراین از آن جهت که مردمان در فطرت، مستعد سعادت و شقاوت‌اند، نیازمند اخلاق‌اند و باید کسانی باشند که آنان را از توجه به شقاوت بازدارند و به‌سوی سعادت رهنمون سازند.

خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق را قابل تغییر می‌داند و بر این عقیده است که انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند صفات، عادت‌ها و حتی ملکات اخلاقی خویش را تغییر دهد و هر خُلُق را که بخواهد با رفتار مکرر و متناسب با آن، برگزیند و در نفس خود رسوخ دهد. از این رو نقش بسیار مهم و سازنده خانواده و به‌ویژه آموزش و پرورش به این دلیل که کودکان و نوجوانان بیشترین زمان و وقت خود را در دو نهاد خانه و مدرسه سپری می‌کنند در هدایت، تأدیب و پرورش صحیح اخلاق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به‌طور کلی اخلاق همواره واژه‌ای مثبت تلقی می‌شود و مطلوب بودنش، نیاز به اثبات ندارد. با وجود اجماع بر بدیهی بودن و زیبایی رعایت اخلاق، آگاه بودن بر این جزئیات نیازمند آموختن است و گاه رعایت آن بدون آموختن و کسب آگاهی کافی، ممکن نیست. اخلاق عاملی است که به رفتار انسان نظم می‌دهد و آن را در خدمت فعالیت‌هایی که هدف‌های اجتماعی را دنبال می‌کنند قرار می‌دهد.

اخلاق در اصطلاح عالمان این فن برگرفته شده از همان معنای لغوی است. از دیدگاه آنان خلق در اصطلاح ملکه‌ای نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن از انسان صادر می‌شود. ملکه آن دسته از کیفیات نفسانی است که به‌کندی از بین می‌رود و در برابر دسته دیگری از آن به نام حال؛ به‌سرعت زوال می‌پذیرد. همچنان که مطهری (۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۵۸) اخلاق را فرایندی می‌داند که منجر به ایجاد عادت و طبیعت ثانوی و یا ملکاتی می‌شوند که با اختیار و تلاش پیگیر در روح بشر به وجود می‌آید (مروتی، ۱۳۹۲).

ابوعلی بن مسکویه در کتاب تهذیب‌الاخلاق و تطهیر‌الاعراق (۱۳۸۳) می‌گوید: «اخلاق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بدون آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد» (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ ق). علامه دوانی می‌گوید: «اخلاق ملکه‌ای است در نفس که مقتضی سهولت صدور فعلی باشد از آن بی احتیاج به فکر و رؤیت؛ و ملکه کیفیتی است راسخ در نفس و در حکمت نظری معلوم شده است که کیفیت نفسانی اگر سریع الزوال باشد، آن را حال می‌گویند و اگر بطی الزوال باشد، ملکه» (دوانی، ۱۳۹۱: ۶۷).

فیض کاشانی می‌گوید: «اخلاق هیئتی استوار و راسخ در جان است که از آن، کارها به‌آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه صادر می‌شوند و حال اگر این هیئت به‌گونه‌ای باشد که از آن افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع صادر شود آن را اخلاق نیک می‌گویند و اگر از آن افعال زشت و ناپسند صادر شود آن را اخلاق بد می‌گویند» (فیض کاشانی، ۱۳۷۸ ق: ۵۴). به نظر امانوئل کانت^۱ (۱۸۰۱ م) خردورز بودن به معنای عمل کردن برابر با قوانین عمومی است و نیز اینکه قوانین اخلاقی آن قوانینی هستند که به‌طور گسترده‌ای مورد قبول و پیروی انسان‌های

1. Emanuel Kant

خردمند باشند. بنابراین اگر انسانی اخلاقی باشد، خردمند و در همان معنا آزاد نیز هست. فضیلت، تنها شادی نیست، بلکه عظمت، آزادی و والایی انسان است. منفعت و فضیلت اخلاقی (اراده نیک، نیک‌خواهی) برترین خیر است و در برابر آن کلیه ارزش‌های دیگر فرعی هستند (فرهود، ۱۳۸۶: ۱). اخلاق در روانشناسی به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی مطرح است. این مفهوم به یک سلسله ارزش‌ها و باورهای درونی اطلاق می‌شود که به‌عنوان یکی از عوامل مهارکننده عمل می‌کند. به این ترتیب وجدان از یک قضاوت ساده نسبت به درست و نادرست فراتر می‌رود و به مقام تشخیص و به‌کار بستن اصول، تکالیف و قوانین اخلاقی می‌رسد (کدیور، ۱۳۹۵).

محقق طوسی در کتاب اخلاق ناصری، در تعریف خود از اخلاق بر جنبه شناختی و علمی تأکید کرده است؛ او می‌گوید: اخلاق علمی است به آنکه نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او صادر شود جمیل و محمود بود (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

۱-۱-۱ غایت اخلاق در اسلام

غایت اخلاق از دیدگاه اسلام رسیدن به کمال است و ملاک و معیار نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها میزان تأثیر آن‌ها در رساندن انسان به‌غایت نهایی وی یعنی کمال واقعی است. کمال در معنای فلسفی به معنای شدت یافتن وجود است؛ یعنی موجودی واجد امری حقیقی و عینی شود که به‌واسطه آن بر مرتبه وجودی‌اش افزوده شود؛ مثلاً اگر انسان دارای صفتی شد که هم‌سنگ با ذات او باشد، باید گفت وی کامل شده است؛ اما کمال اخلاقی که معنای اخص از کمال است به معنای تعالی روحی است که با تقرب هرچه بیشتر به خدای متعال به‌دست می‌آید؛ یعنی کسب کمالات متعدد درنهایت به‌منظور دست یافتن به کمال واقعی، مطلق و اصیل قرب الهی است و آن‌ها مقدمه رسیدن به این تعالی است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸).

۱-۲ اهمیت و ضرورت توجه به اخلاق

نیاز جهان معاصر به اخلاق، حیاتی است و واضح است که جز در سایه جدی گرفتن اخلاق و تربیت اخلاقی نمی‌توان به جامعه ایدئال دست یافت توجه به اخلاقی، توجه به حیاتی‌ترین مقوله انسانی است؛ زیرا همه سعادت‌ها و شقاوت‌ها متأثر از اخلاق است؛ و

بیشتر نابسامانی‌های جهان و گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی از غفلت انسان از امر اخلاقی خویش است. نقش اخلاق در زندگی آدمی، از جمله مواردی است که به دلیل اهمیت بسیار، پیشینه‌ای به طول تاریخ اندیشه بشری داشته و از بامداد حیات انسان مورد توجه بوده است (باتروکس^۱، ۲۰۰۹). بیشتر نابسامانی‌های جهان و گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی از غفلت انسان از امر اخلاقی خویش است (ایمانی، ۱۳۸۷) یکی از دل‌مشغولی‌های اساسی سیاست‌گذاران نظام‌های آموزشی هر کشور، موضوع و مسئله اخلاق است. در جهت اهمیت این موضوع همین بس که حضرت رسول اکرم (ص) در حدیثی، هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان کرد^۲ (بحارالانوار). اخلاق همیشه به عنوان یکی از مسائل اساسی در طول تاریخ زندگی بشر مطرح بوده و نظام‌های تربیتی از دیرباز به اخلاق و تربیت اخلاقی، توجه ویژه داشته‌اند؛ توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی یکی از مهم‌ترین راه‌های حفظ و ارتقا زندگی اجتماعی است و فعالیت‌های بشری تنها در پرتو رعایت ملاحظات اخلاقی در مسیر درست قرار خواهد گرفت (دورکیم، ۱۹۹۲). از آنجایی که موضوع اخلاق، انسان است؛ و انسان نیز اشرف مخلوقات است طبعاً علمی که برای اصلاح چنین موجودی باشد از شرافت خاص برخوردار خواهد بود؛ بنابراین می‌توان گفت: اخلاق پس از توحید و خداشناسی اشرف علوم خواهد بود (طاهری، ۱۳۸۱) از همین روست که همه انبیاء و اولیای الهی مسئله اخلاق را در رأس مأموریت الهی خویش دانسته و به‌خاطر اصلاح آن تلاش می‌کردند و هدف بزرگان دینی هم همین اصلاح خلق انسان‌ها بوده و هست و پیوسته سعی کرده‌اند در تمام زندگی‌شان به تهذیب و تصفیه نفس خودشان و دیگران بپردازند (غرویان، ۱۳۷۷). عالمان اخلاق فعل اخلاقی را در برابر فعل طبیعی قرار داده‌اند و گفته‌اند فعل اخلاقی از حدود کارهای طبیعی و عادی خارج است و با آن‌ها تفاوت دارد (لشکر بلوکی، ۱۳۸۷). آنان اخلاق را دانشی می‌دانند که از اصول و ارزش‌ها صحبت می‌کند، ارزش‌هایی که ناظر بر اعمال، رفتار و صفات ارادی مردمان و تمایز بین خوبی و بدی، نیکویی و زشتی و بایستگی و نبایستگی است (فراستخواه، ۱۳۸۵). از دیدگاه فلاسفه، اخلاق شاخه‌ای از فلسفه است که در باب خوبی‌ها و بدی‌ها، جنگ‌ها، عدالت‌ها و... به بحث و گفت‌وگو و پژوهش می‌پردازد و می‌کوشد تا روشن سازد که انسان چگونه باید باشد؟ و یا در زندگی چگونه باید رفتار

1. Boutroux

۲. قال رسول الله (ص): «انی بعثت لاتمم الخلاق». بحارالانوار، ص ۳۷۲.

کند؟ تا به خوشی و سعادت دست یابد؛ به عبارت دیگر اخلاق، مطالعه در رفتار کمال مطلوب، علم خیر و شر و علم حکمت عملی و به قول سقراط علم اعلی است (مجتبوی، ۱۳۸۶). موضوع اخلاق در طول تاریخ، دیدگاه‌های بسیار متعدد و متنوعی از سوی اندیشمندان و فیلسوفان شرق و غرب را به سوی خود جلب کرده و بسیاری از فیلسوفان، از روزگار یونان باستان تا عصر حاضر همواره کوشیده و می‌کوشند تا متناسب با مبانی فکری و فلسفی خود نظام اخلاقی خاصی را ارائه دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴).

۱-۳ تاریخچه اخلاق

آموزه‌های اخلاقی ریشه در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد دارند. به طوری که در تاریخ آمده است ده فرمان مشهور موسی، میراث یک قبیله سامی است که به ازای هر ده انگشت دست، صادر شده تا به آسانی امکان یادآوری آن‌ها وجود داشته باشد. این گونه فرمان‌های پنج‌گانه یا ده‌گانه در میان تمدن‌های قبل از دوران کتابت و آموزش انسان رایج بوده است. در زمان داریوش پادشاه هخامنشی (۴۸۶ تا ۵۲۱ پیش از میلاد) کودکان از پوشش خدمات و حمایت اجتماعی بهره‌مند می‌شدند. دستمزد کارگران براساس مهارت و سن طبقه‌بندی می‌شدند. مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کردند. حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه رقت انتخاب کنند تا از عهده وظایفی که در خانه داشتند برآیند. همچنین هرودوت تاریخ‌نویس یونانی می‌نویسد: داریوش بزرگ پادشاه پارسی، یونانیان را به حضور فراخواند و از آنان پرسید در برابر دریافت چه مبلغی حاضرند اجساد پدران خود را بخورند، آن‌ها به هیچ قیمتی حاضر به انجام این کار نشدند، سپس داریوش عده‌ای از مردم هند را حاضر کرد که بنابر سنتی دیرینه به چنین کاری می‌پرداختند، از آن‌ها پرسید به چه قیمتی حاضرند به جای خوردن این اجساد آن‌ها را بسوزانند، ولی هندی‌ها به هیچ قیمتی حاضر به این کار نشدند، سپس هرودوت این روایات و خلق و خوی بدیهی را مطرح می‌سازد که هر ملتی آداب و سنن خود را بهترین رسوم می‌داند، هرچند آن آداب و رسوم به نظر دیگران نه اخلاقی باشند و نه عقلانی.

زرتشت نخستین کسی است که در برترین پایه به ارزش‌های والای اخلاقی اندیشیده و با زبانی آسمانی درباره آن‌ها سخن گفته است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۵). سخنان و اندیشه‌های زرتشت بسیار بلند و ارجمند است تا بدان جا که از دوران باستان دوست

داران افلاطون برای ستایش او، وی را با زرتشت می‌سنجیدند و فیلسوف نام‌آور آلمانی نیچه از زرتشت در نقش «آفریننده اخلاق» سخن می‌گوید (فرهود، ۱۳۸۶: ۲). دستورات مربوط به حفظ و صیانت از آزادی و کرامت انسان و اخلاق و آیین حکمرانی، آزادی مردم و احترام راستین به حقوق انسان‌ها و ادیان و قومیت‌های گوناگون را (سال ۵۳۸ پیش از میلاد) در منشور کوروش بزرگ ملاحظه می‌کنیم که هنوز هم آموزه‌های حقوق بشر تضمینی به این زیبایی و گفتاری به این دل‌نشینی عرضه نکرده‌اند. آثار نویسندگان فارسی‌زبان بیش از ده قرن به نوازش روح و ذهن خوانندگان خود در موضوعات مربوط به علم اخلاق و اخلاقیات روزمره پرداخته‌اند. پیکره اصول اخلاق عملی به‌عنوان بخشی از ادبیات فارسی به‌خوبی نمایان است. بزرگانی همچون فردوسی، مولانا، حافظ، نظامی گنجوی و... به موضوعاتی از طیف اخلاق تا علم اخلاق، تشویق فرد برای یافتن معنای زندگی نه آزار انسان‌ها اختصاص داده بودند. برای مثال سعدی ابتدا بوستان را در سال ۶۵۵ (۱۲۵۷ م) و سپس گلستان را در سال ۶۵۶ (۱۲۵۸ م) نوشت و به این وسیله از تفکر کهن، اخلاق ایرانی نمونه‌ای بسیار عالی و کم‌نظیر ارائه کرد. برخی نویسندگان جدید بر ارتباط تفکر اخلاقی ایرانی در دوره ساسانیان با قرون وسطی تأکید کرده‌اند همچنین ارتباط با قواعد کلی و نیز قالبی که این قواعد در آن‌ها بیان شده در توجه به پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک از گذشته قبل از اسلام به ارث رسیده است. قاعده کلی (پند و ارز) بیان اساس تفکر اخلاقی ایرانی و ابراز بالاترین احترام به اختیار انسان بود که عمده‌تأ حکام را مورد خطاب قرار داده و روی توانایی تأمل که باید به هوشیاری شکل بگیرد و آینده‌نگری (تدبیر) تأکید شده بود. به‌خصوص انتظار می‌رفت فرد نتایج و عاقبت اعمال توصیه شده را از چندین بعد پیش‌بینی کند: کامیابی یا ناکامی، خوشبختی یا بدبختی، سود شخصی (مصلحت) و از این قبیل. اخلاقیات به‌عنوان مبانی چگونه زیستن در جامعه شناخته شده بودند (فرهنگ، ادب) و رفتارها براساس آنچه که جامعه وقت، مناسب آرامش خود (شایسته، روا، سزا، درخور) حکم می‌کرد، تنظیم می‌شدند. آنچه مردم عامی قبول نداشتند، بیش از هر چیز سرکوبگری رفتارهای افراد خاص بود و انسان با اخلاق را از انسان بی‌اخلاق از طریق خودداری وی از آزار و زیان رسانیدن به دیگران شناسایی می‌کردند. حتی سخن گفتن از رفتار اخلاقی خود موضوع اعتقاد به اختیار را در خود نهفته دارد. انسان همواره با

مجموعه‌ای از انتخاب‌ها روبه‌رو است، اگر هر اتفاقی تقدیر و مقدر دانسته شود، پس انسان نیازی به ملاحظات اخلاقی ندارد. پیش‌تر در ادبیات اندرزی کهن فارسی که در آن سعی و کوشش پیوسته در مقابل تقدیر، قضا و بخت قرار داشته، مغایرت اخلاقیات با تقدیر غیرقابل اجتناب را روشن کرده است. تقدیر همواره بر این اشاره دارد که انسان محدود و مجبور به نتایج وقایع مقدر است، ولی با وجود این، ملکوت، مواقع مناسب و فرصت‌ها را که انسان اگر هوشیار و کوشا باشد می‌تواند آن‌ها را شکار کند، بر سر راه دل‌های آماده و مساعد قرار می‌دهد که او بتواند از این راه نتایج نوینی را خلق کند (فرهود، ۱۳۸۶).

۴-۱ اخلاق در مکتب روانکاوی

بر مبنای مکتب روانکاوی فروید، کودک چون اصول اخلاقی خود را تا سنین ۶ - ۵ سالگی کسب می‌کند، آموزش رسمی اخلاق در مدرسه چندان تأثیری در اخلاقی کردن وی نخواهد داشت (فروید، ترجمه وفار، ۱۳۹۲: ۳). درواقع از همان سنین اولیه مشخص می‌شود که کودک در بزرگسالی خود فردی با وجدان است یا نه؛ اما در شیوه‌های آموزشی نو فرویدی‌ها و محققان مربوط به حوزه روانکاوی، دیگر مسئله ثابت بودن ویژگی‌های شخصیتی پس از سنین اولیه کودکی درعمل کمتر مطرح می‌شود؛ بنابراین شیوه آموزشی پیشنهادی، قرار دادن کودک در موقعیت‌های وسوسه‌انگیز و سرزنش و بازداري وی از ارتکاب خطا به‌منظور درونی کردن این سرزنش‌هاست که حاصل آن شکل‌گیری وجدان در کودک خواهد بود (کریمی، ۱۳۷۷).

۵-۱ اخلاق در مکتب یادگیری

طرفداران این مکتب معتقدند که از یک‌سو اخلاق امری است نسبی، یعنی ارزش‌های مطلق اخلاقی وجود ندارد. از سوی دیگر، ارزش‌های اخلاقی نیز (مانند سایر رفتارها) طبق اصول یادگیری و از طریق پاداش و تنبیه یا سرمشق و الگو قرار دادن شکل نمی‌گیرد. بلکه مجموعه رفتارها و عادات که از سوی جامعه موردپسند واقع شده است به‌تدریج از طریق مکانیسم‌های یادگیری به وسیله کودک کسب می‌شود. نحوه آموختن اخلاق در این مکتب مانند سایر رفتارها تابع فرایندهای یادگیری از طریق مکانیسم‌های تشویقی و تنبیه و الگو

قرار دادن معرفی می‌کنند. این نظریه مدافع این عقیده است که کودکان ارزش‌های اخلاقی خود را از معلمان و والدین کسب می‌کنند (عساکره و دیبا، ۱۳۹۷).

۱-۶ اخلاق در مکتب رشدی - شناختی

شاخص اخلاق در این مکتب، توانایی انجام قضاوت اخلاقی است و تأکید بر فرایندهای عالی تعقل و تفکر است. مهم‌ترین ویژگی مکتب رشدی - شناختی این است که به عقیده پیروان این مکتب، رشد اخلاق در کودکان طی مراحل انجام می‌گیرد که با مراحل رشد عقلی پیوندی نزدیک دارد. در مکتب رشدی - شناختی تجربه نقش شکل‌دهنده را در کار رشد اخلاق در کودکان بازی می‌کند؛ اما در مورد محتوای تجربه، پیازه^۱ و کلبرگ^۲ دقیقاً هم عقیده نیستند (کریمی، ۱۳۷۷).

۱-۷ اخلاق^۳ در اندیشه ارسطو

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، اخلاق در لغت جمع واژه خلق به معنای خوی‌هاست از این رو دانش ارزش‌گذاری بر خوی‌ها و رفتار آدمی علم اخلاق است (فرهود، ۱۳۸۶). انواع رفتارهای انسانی براساس دو اصل تربیت^۴ و توارث^۵ در جامعه شکل می‌گیرند. بسیاری از حکمای اخلاق بین حوزه اخلاق و سایر حوزه‌های زندگی انسان تمایز قائل شده‌اند و علم اخلاق را با پرسش در مورد تکلیف اخلاقی انسان شروع می‌کنند. اخلاق در دو مفهوم متمایز به کار می‌رود گاهی اخلاق به معنای رفتار عادت شده و مزاج به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۰۵) و گاهی به معنای عادت (قراملکی، ۱۳۸۲) و سبیه (اکسفورد، ۱۹۹۵) است. معنای دیگر اخلاق دانش خوب و بد است و می‌توان گفت خوب و بد مسائل محوری در اخلاق می‌باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۶). ارسطو در این حوزه پرسش کلی‌تری را مطرح می‌کند و آن اینکه چگونه باید نیک زندگی کنیم؟ و چند راه نیک زندگی کردن را مطرح می‌کند که به تصور او اکثر مردم با او هم‌داستان‌اند: اول اینکه زندگی خوب باید فعال باشد، زیرا کسی بر این عقیده نیست که افراد بزرگسال باید زندگی خود را باید در خواب بگذرانند، زندگی باید سرشار از خوبی باشد، یعنی

1. Piaget
2. Kohlberg
3. Ethics
4. Education
5. Genetics

تمام خوبی‌ها را در خود جمع کند. سرانجام اینکه زندگی خوب باید غایت باشد یعنی به‌خودی‌خود خواستنی باشد نه از برای چیزهایی دیگر (نوسبام، ۲۰۰۱). ارسطو علم اخلاق^۱ را شاخه‌ای از علم سیاست تلقی می‌کند. بر این اساس علم اخلاق او فردی و سپس اجتماعی است. علم اخلاق او مبتنی بر فضایی است که توسط عقل عملی کشف و آنگاه لازم‌الاجرا می‌شود و عمل به آن‌ها، زندگی سعادتمندانه را به همراه می‌آورد (وحدانی‌فر، ۱۳۹۶: ۹۷). اگرچه انسان برای رسیدن به کمال به جنبه‌های معنوی و حیات اخروی نیاز دارد که ارسطو در فلسفه اخلاق خود صحبتی از آن به میان نیاورده ولی مجموعاً اخلاق ارسطو دریچه‌ای است که تاکنون مبانی فکری بسیاری از فیلسوفان شرق و غرب را متوجه خود ساخته است. (راس، ۱۹۹۵). ارسطو اصول اخلاقی‌اش را به قامت نیازهای طبیعت بشر دوخته است و به دنبال سعادت خوشی برای زندگی این جهانی و روزمره انسان است. او غایت فلسفه اخلاق^۲ را سعادت فردی و غایت سیاست را خوشبختی همگانی می‌داند. به نظر او سیاست بسط اصول اخلاقی به قوانین اجتماعی است. از نظر او خیر کل (جامعه) برتر از خیر جز (فرد) است و برای همین اخلاق فردی را تابع اخلاق سیاست بیان می‌کند. نزد ارسطو خوب به معنای دستیابی به سعادت، به معنای دستیابی به هدف‌های غایی که انسان‌ها به‌طور طبیعی هدف قرار می‌دهند. پس این‌ها غایات انسان‌ها هستند. کسانی که به این غایات برسند سعادتمند می‌باشند. سعادت انجام این فعل‌هاست (سلجوقی، ۱۳۸۶).

اخلاق ارسطو، مانند اخلاق سقراط^۳ و افلاطون^۴، اخلاقی کاملاً غایت‌گرایانه است؛ یعنی ارزش اخلاقیات از دیدگاه ارسطو، ریشه در ارزش‌های بیرونی دارد. ارسطو عملی را درست و خوب می‌داند که انسان را به سعادت و خیر می‌رساند، نه عملی که، به‌خودی‌خود و صرف‌نظر از هر ملاحظه دیگری درست است. کار خوب کاری است که ما را به خیر حقیقی و سعادت واقعی مان می‌رساند و کار بد و عمل ناشایست، به عملی گفته می‌شود که ما را از وصول به سعادت واقعی خود محروم می‌کند (همان منبع). کتاب اخلاق نیکوماخوس (ارسطو، ۳۲۰ ق. م) با این جمله آغاز می‌شود که «فرض بر این است که همه فنون و تحقیقات و همچنین همه اعمال و پیشه‌ها غرض خیری را دنبال می‌کنند؛ و به همین

1. Ethics
2. Moral Philosophy
3. Socrates
4. Plato

دلیل خیر، به حق، چنین تعریف شده است. «خیر غایت همه امور است. همه افعال ما غایتی دارند که ذاتاً مطلوب ما است؛ یعنی خود دارای مطلوبیت و ارزش ذاتی بوده و ارزشمندی و مطلوبیت هر چیز دیگری به خاطر آن است. همان گونه که اشاره شد نظریه اخلاقی ارسطو براساس خیر (سعادت انسان) پایه ریزی شده است. او معتقد است که ذات خیر به صورت یک جوهر کلی وجود ندارد. خیر بشر را باید برحسب خودش فهمید (بوخنسکی، ۲۰۰۴). فلسفه ارزش اخلاقی ارسطو پیش از هر چیز، با عمل یا کردار سروکار دارد. به نظر او کوشش برای شناخت خصلت‌های انسانی هدفی نهایی نیست بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف دیگر که همانا کردار و عمل به اصول اخلاقی است. خود او می‌گوید که هدف از نوشتن اخلاق، این نیست که بدانیم فضیلت چیست بلکه در این است که ما از نیکان شویم، چون اگر این نباشد آن پژوهش سودی ندارد. پس لازم است که درباره کردارها پژوهش کنیم به این منظور که چگونه به آن‌ها عمل کنیم؟ (ارسطو، ۱۳۷۸). ارسطو، در باب اخلاق، نظریه «سعادت»^۱ را طرح کرده است. او مدعی است انسان طالب سعادت است نه خوبی (خیر). از نظر ارسطو، خوبی همان سعادت است. این پرسش مطرح است که از نظر ارسطو راه تحصیل سعادت چیست؟ علم اخلاق عبارت است از علم راه تحصیل سعادت. ارسطو معتقد است که فضائل وسایلی هستند برای رسیدن به هدفی که سعادت باشد، چون هدف چیزی است که ما آن را آرزو می‌کنیم و وسیله چیزی است که درباره‌اش می‌اندیشیم و آن را برمی‌گزینیم. اعمال مربوط به وسیله باید انتخابی و اختیاری باشد. پس رعایت فضائل مربوط به وسیله است. از دیدگاه ارسطو برخی غایت‌ها در خود اعمال‌اند و برخی از آن‌ها آثاری هستند که از عمل به آن‌ها پدید می‌آیند می‌گوید: «در ما غایتی هست که ما آن را برای خودش، و همه چیز دیگر را برای آن می‌خواهیم و چنان نیست که هر چیزی را برای چیزی دیگر بخواهیم. پس روشن است که آن غایت خیر اعلی و بهترین خیرهاست» (تبریزی، ۱۳۷۸). برای ارسطو هر چیزی دارای غایتی است مثلاً غایت دانش پزشکی تندرستی است و غایت فن کشتی‌سازی کشتی، غایت هنر لشگرکشی پیروزی و غایت علم اقتصاد ثروت و برخی غایت در خدمت برخی دیگرند، چنانکه غایت زین‌سازی و غایت لگام‌سازی و سایر فنون در خدمت سوارکاری و همه این فنون در خدمت جنگ و جنگ و لشگرکشی در خدمت پیروزی است. (همان منبع). ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس غایات را به دو بخش تقسیم می‌کند. قسمتی که غایت‌اند و قسمتی دیگر

1. Felicity

وسیله‌ای برای دستیابی به غایت؛ و تمامی غایات تکاپوی جهت نیل به غایت زندگی، یعنی سعادت یا نیکبختی دارند. برای ارسطو غایت زندگی یا خیر اعلی یعنی همان سعادت و نیکبختی (همان منبع).

ارسطو اخلاق را، و در حقیقت «راه وصول به سعادت» را، در رعایت اعتدال^۱ و حد وسط می‌داند. می‌گوید: فضیلت یا اخلاق حد وسط میان افراط و تفریط است. او معتقد است هر حالت روحی یک حد معین دارد که کمتر از آن و یا بیشتر از آن ردیلت است و خود آن حد معین فضیلت است. مثلاً «شجاعت» که مربوط به قوه غضبیه است و هدف قوه غضبیه دفاع از نفس است و حد وسط میان «جبن» و «تهور» است، و «عفت» که مربوط به قوه شهویه است، حد وسط میان «خمود» و «شره» است، و «حکمت» که مربوط به قوه عاقله است حد وسط میان «جریزه» و «بلاغت» است؛ و همچنین «سخاوت» حد وسط میان «بخل» و «اسراف» است، «تواضع» و «فروتنی» حد وسط میان «تکبر» و «تن به حقارت دادن» است. پس نظریه حد وسط همان اندازه و حد را نگاه داشتن و به‌نوعی حفظ اعتدال و تناسب است. (شهریاری، ۱۳۸۵). ارسطو ارزش‌ها را مبنایی می‌نگرد و آن را متناسب با اوضاع و احوال واقعی آدمی تنظیم می‌کند به عبارت دیگر ارسطو اخلاق را از آسمان به میانه مردم می‌برد و به آن‌ها گوش زد می‌کند «اخلاق نوعی داد و ستد بسیار ساده است که انسان‌های واقعی متعارفی که دارای فهم عرفی‌اند درباره آن تصمیم می‌گیرند و نه «خاصان» خلوت‌نشین که سر در عالم دور و ناآلوده «مثل» دارند». (مک‌ینتایر، ۱۹۸۴). وی به خیر روزمره‌ای علاقه‌مند است که اکثر مردم در اغلب اوقات با آن سروکار دارند. اندیشه اساسی در پس فلسفه ارسطو این است که معنی نهایی همه اشیا را از راه تبیین غائی‌شان باید فهمید، برای ارسطو «هر چیزی رو به‌سوی سرنوشت کامل منحصر به فرد خود دارد». درست همان‌طور که یک چاقو کار خود را می‌کند، آدمیان نیز هنگامی دل‌شاد و سعادتمند می‌شوند که نقش خود را به‌خوبی ایفا کنند. بدین ترتیب «فرد مطلوب ارسطو اساساً یک شهروند آتنی حساس است که آرام و عاقل است از حد افراط و تفریط اجتناب می‌ورزد و می‌داند چگونه براساس تجربه رفتار کند. به نظر ارسطو اگر ما بتوانیم این‌گونه باشیم در آن صورت از نظر روانی خرسند (و سعادتمند) خواهیم بود. ما با پیشه ساختن این کار اخلاقی است (که) درست

همان‌طور که نواختن پیانو را با تمرین یاد می‌گیریم. درواقع ما آرام‌آرام به‌طور غریزی^۱ به انسان‌های اخلاقی تبدیل می‌شویم (گمپرتس^۲، ۲۰۰۷). برداشتی که می‌توان از دقت نظر و بررسی‌های موشکافانه ارسطو کرد این است که کمال مطلوب در ارزش‌های اخلاقی ارسطو این است که سعادت را همچون «فعالیت روحی منطبق بر عالی‌ترین و کامل‌ترین فضایل» به انجام برساند و در این کار با حکومت عقل بر اعمال نفس خود مراقب کند و با «ممارست و عادت»، فضیلت‌ها را با چنان اراده‌ای به انجام برساند که نه در حد افراط باشد و نه در حد تفریط و زیور تمام فضایل اخلاقی را با «اعتماد به قابلیت‌های خود دارا شود». (تبریزی، ۱۳۷۸). ارسطو درباره خیر نهایی می‌گوید، هر چند همه مردمان در اصل مسئله و در اینکه خیر نهایی عبارت است از خوشبختی و سعادت توافق دارند. اما در مورد حقیقت خوشبختی و مصداق حقیقی خیر با یکدیگر اختلافات زیادی دارند. بسیاری از افراد طبقه عوام مردم، لذت را خیر نهایی می‌پندارند و به همین دلیل به زندگی توأم با شادکامی ظاهری عشق می‌ورزند و آن را دوست دارند. در حقیقت اینان «ذوق بردگان را دارند و آن نوع از زندگی را ترجیح می‌دهند که مناسب جانوران است». در عین حال، در سطوح بالاتر جامعه و در میان کسانی که «دارای تربیت عالی‌تر و مقامات پر فعالیت هستند» عموماً مصداق خوشبختی را «سرفرازی» می‌دانند. ارسطو در نقد این دیدگاه نیز چنین می‌گوید: «خیلی سطحی به نظر می‌آید که آنچه ما در اینجا جست‌وجو می‌کنیم این باشد؛ زیرا گمان می‌رود که سرفرازی به کسانی که آن را ارزانی می‌دارند بیشتر تعلق دارد تا به کسانی که آن را دریافت می‌کنند؛ و حال آنکه خیری که ما پیش‌بینی می‌کنیم، امری مختص فرد است و به‌آسانی از او گرفته نمی‌شود» (احمدی، ۱۳۸۲).

۸-۱ اخلاق در اندیشه افلاطون

اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه افلاطون، حرکت انسان به‌سوی برتر و بالاتر است. هر چقدر اراده انسان را از بعد مادی جدا کرده و به‌سوی برتر سوق دهد، انسان به‌سوی ارزش‌های اخلاقی حرکت می‌کند و برعکس (افلاطون، ۱۳۵۰)؛ بنابراین در فلسفه افلاطون، ارزش‌ها و اخلاقیات این جهانی نبوده بلکه مربوط به جهان ایده‌ها

1. Instinctive

2. Gampertss

می‌باشند. ارزش برای افلاطون هم جنبه فردی و هم اجتماعی دارد. افرادی که به فضایل اخلاقی آراسته شده باشند، در جامعه‌ای پرورش یافته‌اند که بستر مناسبی برای رشد آن فضایل وجود داشته است (گوتک، ۲۰۱۱). از دیدگاه افلاطون مصادیق خیر اخلاقی و فضائل، متوقف بر یک معرفت پیشین درباره خود خیر و خوبی است و این معرفت در حکم منبعی است برای تمام خیرهای محدود و مصادیق خیر کلی (هالینک، ۲۰۰۴). از منظر افلاطون اخلاق و تربیت اخلاقی با رو کردن انسان به سوی امور ارزشمند، معنا پیدا می‌کند و رسیدن به فضائل اخلاقی تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست ممکن می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸). افلاطون عمل نیک را نتیجه علم به نیکی می‌داند و معتقد است که اگر مردمان نیکی یا خیر را بشناسند به بدی و شر گرایش پیدا نمی‌کند. این فیلسوف مسائل اخلاقی را مبتنی بر مابعدالطبیعه تفسیر می‌کند و تلاش می‌کند تا مشکلات اخلاقی را نیز به مدد نظریه «مثل» حل کند. به نظر او خیر و عدالت معانی الهی هستند و هستی حقیقی و مستقل دارند. روح انسانی قبل از حلول در بدن در عالم مثل از «خیر مطلق» بهره برده است. انسان برای اینکه به خیر و سعادت برسد باید دل و اندیشه خود را از آلودگی‌ها پاک کند و به فضایل حقیقی دست یابد (ریچارد، ۲۰۰۶). اخلاق از دیدگاه افلاطون در پیوند تنگاتنگ با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد. وی ارزشمندی یک عمل را در میزان نزدیکی آن با ایده زیبا (نیک) می‌داند. موضوعی که توجه افلاطون به معرفت‌شناسی و اینکه تعلیم و تربیت مانند خطی آثار او را به هم پیوند می‌دهد را مشهودتر می‌کند آن است که از نظر او بالاترین مفهوم در مبحث اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را دانایی می‌داند (میرزا محمدی، ۱۳۸۳). افلاطون در رساله جمهوری از چهار فضیلت بنیادی اخلاق شامل دانایی، دادگری، دلیری و خویشن‌داری نام برده و نیل به آن‌ها را برای فرد و جامعه ضروری می‌داند (افلاطون، ۱۳۵۰).

دانایی. دانایی به‌عنوان برترین مقام شناسایی که دانش یا بینش حقیقت هستی، از آن نشئت می‌گیرد تعریف می‌شود، دانایی، روان را که گوهری معنوی است به حقیقت خویش آگاه کرده و آن را صفا می‌بخشد و از آلودگی می‌رهاند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴). افلاطون مهم‌ترین عنصر در شکل‌گیری حکومت فاضله را حکمت و دانایی می‌داند. در حکومت فاضله افلاطون، اخلاقیات و ارزش‌های اخلاقی از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند به‌گونه‌ای که افلاطون، در مقام ارزش‌گذاری هر یک از این حکومت‌های

شش گانه می گوید حکومت فردی که از روی قوانین نیکو، اخلاق صحیح و حکیمانه صورت گیرد بهترین نوع حکومت هاست (فیروزجایی، ۱۳۹۱).

دادگری و عدالت. در تعریف دادگری، افلاطون به جنبه های مختلف هستی آدمی اشاره می کند و ایجاد هماهنگی در آن ها را دادگری می داند. در اجتماع نیز افلاطون دادگری را در آن می داند که هر کس با توجه به طبیعت خود و تربیتی که یافته است به کاری پردازد که شایستگی آن را دارد و در کار دیگران دخالتی نکند. دادگری مورد نظر افلاطون دارای یک چشم انداز وسیع است و در میان طبقات مختلف جامعه و نیز هر یک از طبقات با نظم خاصی جریان دارد (ویزر، ۱۹۸۸). افلاطون دادگری را در آن می داند که تربیت برای همه اعضای شهر چه زن و چه مرد و از هر طبقه ای که باشند، پیشنهاد شود تا هر یک از آنان بتوانند در شهر کاری را بر عهده گیرند و به خوبی آن را انجام دهند. عدالت و دادگری به نظر افلاطون از این طریق حاصل می شود؛ بنابراین، اینکه آموزش و پرورش افلاطون طبقاتی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴) یا تربیت افلاطون به استبداد می انجامد (پوپر)، ترجمه فولادوند، ۱۳۶۴) قابل تأمل و تردید است. افلاطون معتقد است: انسانی که عدالت بر زندگی او حکومت کند انسانی خردمند و سعادتمند خواهد بود البته معنی عدالت با آنچه که در سیاست و جامعه است فرق می کند، در اینجا منظور از عدالت افلاطون بدین معنی است که هر شخصی دنبال کار خودش باشد و در کار دیگران مداخله و اظهار نظری نکند (کاردان، ۱۳۸۸).

دلیری. از دیدگاه افلاطون دلیری استواری و پایداری در راه حقیقت است. به نظر وی انسان دلیر کسی است که در رویارویی با خطر، خوشی و رنج از خرد پیروی کند و در این راه ثابت قدم باشد (افلاطون، ۱۳۳۵).

خویشتن داری. برای افلاطون خویشتن دار کسی است که در وی شوق به سوی برتر بر گرایش به خشنود کردن میل ها غلبه کند. با آنکه افلاطون پیروی از میل ها را بردگی و عیب می شمارد ولی بر آن نیست که آدمی به خود آزاری و سرکوب میل ها پردازد. این نکته را وی در کتاب «فیلیب» در گفت و گو با دو آتنی به نام های «فیلپ» و «پروتارک» نشان می دهد (افلاطون، ۱۳۵۰).

جدول ۱-۱. اخلاق و تربیت اخلاقی از دیدگاه افلاطون.

اندیشه افلاطونی	اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه افلاطون، حرکت انسان به سوی برتر و بالاتر است.			
	هر چقدر اراده انسان را از بعد مادی جدا کرده و به سوی برتر سوق دهد، انسان به سوی ارزش‌های اخلاقی حرکت می‌کند و برعکس (افلاطون، ۱۳۵۰).			
	ارزش‌ها و اخلاقیات این جهانی نبوده بلکه مربوط به جهان ایده‌ها می‌باشند.			
	ارزش برای افلاطون هم جنبه فردی و هم اجتماعی دارد.			
	اخلاق و تربیت اخلاقی با رو کردن انسان به سوی امور ارزشمند، معنا پیدا می‌کند و رسیدن به فضائل اخلاقی تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست ممکن می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸).			
	اخلاق از دیدگاه افلاطون در پیوند تنگاتنگ با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد.			
	افلاطون در رساله جمهوری از چهار فضیلت بنیادی اخلاق شامل دانایی، دادگری، دلیری و خویش‌داری نام برده و نیل به آن‌ها را برای فرد و جامعه ضروری می‌داند (افلاطون، ۱۳۵۰):			
	دانایی	دادگری	دلیری	خویش‌داری
	دانایی، روان را که گوهری معنوی است به حقیقت خویش آگاه کرده و آن را صفا می‌بخشد و از آلودگی می‌رهاند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴)؛ و مهم‌ترین عنصر در شکل‌گیری حکومت فاضله است.	منظور از دادگری افلاطون یعنی اینکه: هر شخصی دنبال کار خودش باشد و در کار دیگران مداخله و اظهارنظری نکند (کاردان، ۱۳۸۸).	به نظر وی انسان دلیر کسی است که در رویارویی با خطر، خوشی و رنج از خرد پیروی کند و در این راه ثابت‌قدم باشد.	برای افلاطون خویش‌داری کسی است که در وی شوق به سوی برتر بر گرایش به خشنود کردن میل‌ها غلبه کند.

۹-۱ تربیت اخلاقی در اندیشه افلاطون

یکی از مفاهیم کلید تربیت اخلاقی در نزد افلاطون عدالت است، افلاطون تربیت را تنها ویژه زمامداران نمی‌داند بلکه برای همه اعضای شهر چه زن و چه مرد و از هر طبقه‌ای که باشند، آموزش و پرورش خاص خودشان را پیشنهاد می‌کند تا هر یک از آنان بتوانند در شهر کاری را بر عهده گیرند و به‌خوبی آن را انجام دهند. عدالت به نظر افلاطون از این طریق حاصل می‌شود. (میرزا محمدی، ۱۳۸۳). افلاطون در طرح جامع تربیتی خود، آموزش و پرورش را در خدمت برقراری عدالت فردی و اجتماعی می‌داند و این

می‌تواند الهام‌بخش دست‌اندرکاران نظام‌های تربیتی امروز در حوزه اخلاق و تربیت اخلاقی باشد تا در جهت ایجاد برابری‌های آموزشی تلاش کنند، (لی، ۱۹۹۴). در نظر افلاطون آموزش و پرورش وظیفه دولت است. به این ترتیب وی می‌خواهد کودکان را هرچه زودتر از خانواده جدا کرده و به مدرسه بفرستد و معتقد است که والدین توانایی کافی برای تربیت صحیح کودکان را ندارند. اگرچه به این دیدگاه افلاطون انتقاداتی وارد شده است. به‌طور مثال، ارسطو معتقد است که افلاطون نسبت به نقش خانواده در تربیت کم‌توجهی می‌کند (کاردان، ۱۳۸۸)، اما باید افلاطون را پیشگام آموزش و پرورش اجباری و رایگان در دنیا دانست (مطهری، ۱۳۸۶).

جدول ۱-۲. تربیت اخلاقی از دیدگاه افلاطون.

تربیت اخلاقی	مفهوم کلیدی تربیت اخلاقی در نزد افلاطون عدالت است.
	افلاطون تربیت را تنها ویژه زمامداران نمی‌داند بلکه آن برای همه اعضای شهر چه زن و چه مرد و از هر طبقه‌ای که باشند تجویز می‌کند.
	افلاطون آموزش و پرورش خاص هر طبقه را پیشنهاد می‌کند تا هر یک از آنان بتوانند در شهر کاری را برعهده گیرند و به‌خوبی آن را انجام دهند. عدالت به نظر افلاطون از این طریق حاصل می‌شود.
	افلاطون آموزش و پرورش را در خدمت برقراری عدالت فردی و اجتماعی می‌داند و بیان می‌کند که آموزش و پرورش وظیفه دولت است.
	وی می‌خواهد کودکان را هرچه زودتر از خانواده جدا کرده و به مدرسه بفرستد و معتقد است که والدین توانایی کافی برای تربیت صحیح کودکان را ندارند.
	افلاطون به نقش خانواده در تربیت کم‌توجهی می‌کند.
	می‌توان افلاطون را پیشگام آموزش و پرورش اجباری و رایگان در دنیا دانست.

۱-۱۰ اخلاق در اندیشه فارابی

از دیدگاه فارابی، اخلاق عبارت است از آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود اگر آن هیئت نفسانی شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد «خلق جمیل و قوه الذهن» و اگر در جهت عکس آن باشد «خلق قبیح» نام دارد (فارابی، ۱۳۷۳). فارابی بیان می‌دارد که اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جایی به کار می‌روند که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل نیز

مطلوب آدمی باشد؛ اما هر مطلوبیتی در اینجا منظور نیست، بلکه مطلوبیت عقلایی منظور است؛ یعنی کاری که از روی اختیار و به هدایت عقل صورت گیرد (فخری، ۱۳۷۲)؛ بنابراین در منظر فارابی عقل و اخلاق و اراده به هم مرتبط بوده و عمل اخلاقی باید براساس عقل، درایت و اراده باشد. (العائی، ۱۴۳۰). به نظر فارابی اخلاق و فضائل اخلاقی باید در آدمی درونی شود به‌نوعی که فرد براساس آن‌ها عمل کند و متمایل به انجام آن‌ها باشد. به نظر او فرد درباره خوبی‌ها باید شناخت کافی به‌دست آورد و این جنبه نظری است؛ اما به‌تنهایی کافی نیست بلکه باید در عمل نیز به این فضایل متصف شود (بهارنیا، ۱۳۹۲).

فارابی در بحث اخلاق و تربیت اخلاقی از چهار اصطلاح کلیدی «سعادت»، «کمال»، «فضیلت» و «خیر» نام می‌برد. از منظر او به واسطه این چهار مفهوم کلیدی می‌توان به اخلاق و تربیت اخلاقی مبتنی بر دین مقدس اسلام دست یافت. مسیر همه این مفاهیم را از ماده به معنا و از جهان مادی به‌سوی خداوند بزرگ می‌داند و از منظر او آنچه موجب این اتصال می‌شود شناخت است (فارابی، ۱۳۸۸).

سعادت. فارابی معتقد است که هدف اساسی تعلیم و تربیت، تحصیل سعادت انسان است. سعادت بالاترین هدفی است که انسان برای رسیدن به آن تلاش می‌کند (فارابی، ۱۳۷۱). فارابی سعادت را عبارت از مفارقت از ماده و نزدیک شدن به معنا و خالق جهان می‌داند (ایمانی، ۱۳۸۷) و در یک تقسیم کلی، به سعادت واقعی و پنداری تقسیم می‌کند. اموری چون علم، ثروت، کرامت و خوش‌گذرانی، هرگاه برترین غایت انگاشته شود، سعادت پنداری هستند و از طریق تعاون مردم و زندگی در مدینه فاضله به‌دست می‌آید و سعادت واقعی آن است که حقیقتاً، شخص پس از رسیدن به آن، در جست‌وجوی هدف دیگری نباشد آن برنیاید (داوری اردکانی، ۱۳۷۴). فارابی سعادت انسان را شامل حیات دنیوی و اخروی می‌داند و از منظر او سعادت دنیوی مقدمه سعادت اخروی است (مولوی، ۱۳۶۱؛ خادمی، ۱۳۸۹؛ میرزا محمدی، ۱۳۸۴ و فارابی، ۱۳۷۱). او معتقد است که بدون تعاون و همکاری با دیگران، وصول به سعادت ممکن نیست. (فارابی، ۱۳۷۳). فارابی به‌مراتب مختلف سعادت نیز قائل است و می‌گوید هرکس به‌قدر استعداد خود از کمال و سعادت برخوردار می‌شود. به دیگر سخن، سعادت آدمی بسته به افعال و اعمالی است که به اراده و از روی اختیار انجام می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۷۴) از دیدگاه فارابی سعادت واقعی آن است که شخص پس از

رسیدن به آن در جست‌وجوی غایت و هدف دیگری نباشد (فارابی، ۱۳۷۱، بابایی، ۱۳۸۶). سعادت از منظر فارابی رسیدن به مرتبه فراتر از ماده و نیل به عالم معنوی به صورت همیشگی است (فارابی، ۱۹۶۴ م). در اندیشه فارابی رسیدن به سعادت در گرو بهره‌مندی از ظرفیت‌های قوه ناطقه نظری و قرار گرفتن در مسیر صحیح کسب معرفت و شناخت است. به این دلیل برای فارابی فضیلت عین معرفت و معرفت عین فضیلت است (الطالبی، ۱۹۷۹).

کمال. فارابی معتقد است که مدینه فاضله بر پایه نیل به کمال و سعادت تشکیل یافته است (فارابی، ۱۳۶۱). او کمال را چیزی می‌داند که فی ذاته مطلوب باشد نه برای رسیدن به امر دیگر (فارابی، ۱۳۸۸) در این راستا، کمال را به دو قسمت تقسیم می‌کند. الف) کمال دنیوی که به واسطه کسب فضائل اخلاقی، معنوی محقق می‌شود ب) کمال اخروی که همان سعادت نهایی است و در عالم آخرت به آن نائل می‌شود (فارابی، ۱۳۷۹). فارابی از آن دسته اندیشمندانی است که معتقدند کمال وجودی انسان، از ابتدا، در وجودش بالفعل نیست و می‌گوید: در فطرت هیچ انسانی، از ابتدای آفرینش او کمال وجود ندارد (بهارنژاد، ۱۳۹۲). به نظر او موجود آدمی از ابتدا کامل نیست بلکه زمینه‌هایی در وجود او نهفته است که به صورت تدریجی برای او حاصل می‌شود. کمال مطلق در «سبب اول» است و انسان باید در راه رسیدن به او قدم بردارد. معرفت اولین گام رسیدن به کمال است (میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

فضیلت. از نظر فارابی فضیلت آن است که موجب نیکی و کمال ذات شود. فارابی میان سعادت و فضیلت رابطه برقراری کند و بیان می‌دارد که رابطه فضیلت و سعادت به واسطه افعال زیبا است (فارابی، ۱۳۷۳) فضیلت نزد فارابی اعتدال و میانه‌روی است و برترین آن فضیلتی است که هرگاه انسان بخواهد به افعال متناسب با آن عمل کند، ناگزیر از کاربرد همه افعال دیگر فضایل است (فارابی، ۱۴۰۵). فارابی فضیلت را عبارت از «زمینه‌های طبیعی موجود در وجود انسان می‌داند که گرایش به صفات نیکو دارند» (فارابی، ۱۹۷۱). فضیلت در اندیشه فارابی در ارتباط با افعال خیر و زیباست و در مقابل آن رذیلت مطرح می‌شود که وابسته به افعال شر و قبیح است (فارابی، ۱۴۰۷ ق). فارابی فضایل را به چهار دسته نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی تقسیم می‌کند. فضایل نظری (نطقی): خاصه ائمه و ملوک است و مجموعه معلوماتی است که از طریق براهین یقینی یا به وسیله اقتناع و به مدد تخیل در نفس متمکن شده و غرض آن این است که

انسان به قوه عقلی، موجودات، علل و اسباب آنها را بشناسد و به‌نظام معقول عالم موجود، علم پیدا کند. فضایل فکری: فضایل فکری شامل تصمیم‌گیری برای رساندن خیر به خود و جامعه است فضایی که با آن مصالح و منافع و خیر جماعات و امم و اقوام تشخیص داده می‌شود و مؤدی به استنباط و صدور احکام و قوانینی است که در مدت دراز یا در طول حیاط چندین نسل مورد استفاده قرار می‌گیرد. فضایل فکری موقوف بر فضایل نظری است؛ اما متعلق فضایل فکری امور معقول و ارادی است و حال آنکه متعلق علوم نظری کائن به اراده ما نیست و در خارج از نفس وجود دارد. فضائل خلقی و نطقی. فضایل نطقیه شامل خرد، کیاست، ذکاوت، خوش فهمی می‌شود و فضایل خلقی شامل صفات اخلاقی چون عفت، شجاعت، سخاوت، و عدالت. عدالت با خلق به حسن سلوک با نیک و بد مردم است و ترک جور و ظلم در حق آنان (الله قمشه‌ای). صفات اخلاقی منتج از فضائل خلقی عبارت است از استنباط خیر برای شخص و این ممکن نیست، مگر آنکه انسان ابتدا خیر را برای دیگران بخواهد. لازم به ذکر است که از منظر فارابی فضایل و رذایل اخلاقی در اثر تکرار به وجود می‌آیند و عادت انسان‌ها می‌شوند (فارابی، ۱۳۸۳؛ فاخوری، ۱۳۸۹). فضایل عملی: فضایی هستند که حالت عملی به خود می‌گیرند و در اعمال و کارهای روزانه تحقق پیدا می‌کنند. این فضایل شامل تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل میان اعضای مدینه و گروه‌های مختلف آن است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹).

خیر. از منظر فارابی خیر عبارت است از هر آنچه که در آن صلاح و سود و لذت باشد و در مقابل شر مطرح می‌شود. خیرغایتی است که هر چیزی شوق حرکت به‌سوی آن را دارد و خواهان آن است و با کمک آن به مرتبه و حقیقت وجودی خود می‌رسد. در حقیقت، خیر آخرین مرحله از کمال وجود است (فارابی، ۱۳۷۱ ق).

۱-۱ تربیت اخلاقی در اندیشه فارابی

تربیت اخلاقی در اندیشه فارابی شامل فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیراخلاقی، در خود انسان یا دیگری است (بناری، ۱۳۷۹). به نظر فارابی، تربیت اخلاقی باید فرد را راهنمایی کند تا در جست‌وجوی علتی باشد که

جدول ۱-۳. اخلاق از دیدگاه فارابی (هاشمی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۹۵).

اخلاق از دیدگاه فارابی عبارت است از آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود.					
اگر هیئت نفسانی شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد «خلق جمیل و قوه الذهن» و اگر در جهت عکس آن باشد «خلق قبیح» نام دارد.					
از دیدگاه فارابی اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جایی به کار می‌روند که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل نیز مطلوب آدمی باشد.					
از نظر فارابی اخلاق و فضائل اخلاقی باید در آدمی درونی شود.					
در منظر فارابی عقل و اخلاق و اراده به هم مرتبط بوده و عمل اخلاقی باید براساس عقل، درایت و اراده باشد.					
فارابی در بحث اخلاق و تربیت اخلاقی از چهار اصطلاح کلیدی «سعادت»، «کمال»، «فضیلت» و «خیر» نام می‌برد.					
سعادت		کمال		فضیلت	
فارابی سعادت را عبارت از مفارقت از ماده و نزدیک شدن به معنا و خالق جهان می‌داند؛ و از منظر او سعادت بر دو نوع است:		کمال مطلق در «سبب اول» است و معرفت اولین گام رسیدن به کمال است (میرزا محمدی، ۱۳۸۴). فارابی کمال را به دو قسمت تقسیم می‌کند:		فضیلت در اندیشه فارابی در ارتباط با افعال خیر و زیباست و در مقابل آن ردیلت مطرح می‌شود که وابسته به افعال شر و قبیح است. فارابی فضایل را به چهار دسته نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی تقسیم می‌کند.	
پنداری؛ اموری چون علم، ثروت، کرامت	واقعی؛ شخص پس از رسیدن به آن، در جست‌وجوی هدف دیگری نباشد.	الف) کمال دنیوی که به واسطه کسب فضائل اخلاقی، معنوی محقق می‌شود.	ب) کمال اخروی که همان سعادت نهایی است و در عالم آخرت به آن نائل می‌شود.		
				خیر عبارت است از هر آنچه که در آن صلاح و سود و لذت باشد و در مقابل شر مطرح می‌شود. انسان به مدد خیرات، حسنات و فضایل می‌تواند به سعادت برسد.	

اخلاق از دیدگاه فارابی

همه موجود از آن سرچشمه می‌گیرند و به آن پایان می‌یابند. شناخت این وجود و موجودات ساخته امر او، ضرورت تربیت اخلاقی را توجیه می‌کند. فرد باید به‌سوی شناخت خداوند بزرگ به‌عنوان خالق و پروردگار تمام هستی، و ایمان به او و پیروی از

دستوراتش هدایت شود. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶). می‌توان هدف‌های تربیت اخلاقی را از دیدگاه فارابی، به دو دسته هدف‌های غایی و هدف‌های واسطی تقسیم کرد: هدف‌های غایی که ناظر به کیفیات مطلوبی است که اختصاص به شأن معینی ندارد و همه شئون و ابعاد آدمی را شامل می‌شود. از دیدگاه فارابی، عبارت‌اند از: شناخت و ایمان به خدا؛ تقرب به خدا و سعادت است (فارابی، ۱۴۰۵ ق). همچنین مهم‌ترین هدف‌های واسطی، از دیدگاه فارابی عبارت‌اند از: تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال (داوری، ۱۳۷۴).

فارابی در جهت انجام تربیت اخلاقی اصول و شیوه‌هایی را ارائه کرده است (باقری، ۱۳۸۲). ازجمله:

اصل اول. استمرار در تغییر اخلاق و رفتار: از نظر فارابی تغییر اخلاق و رفتار برای انسان ممکن است؛ چرا که اخلاق و رفتار، اعم از قبیح و جمیل، اکتسابی است (فارابی، ۱۹۸۷).

اصل دوم. تدریجی کردن پرورش اخلاقی: مراتب رسیدن به سعادت و کمال غایی از منظر فارابی از قوه ناطقه (عقل نظری) آغاز می‌شود و به مرتبه عقل بالفعل می‌رسد (کرمانی، ۱۳۷۶). وی معتقد است که مسیر تکامل روحی انسان به‌گونه‌ای نیست که بتوان در زمان آن را در زمان کوتاه و به سهولت گذراند و به نتیجه نهایی رساند (میرزا محمدی، ۱۳۷۴).

اصل سوم. تحول در نگرش: از دیدگاه فارابی تحول در نگرش زمینه‌ای برای رسیدن به سعادت است و این در فرد امکان‌پذیر است.

اصل چهارم. عدالت ورزی: فارابی عدالت را در تعلیم و تربیت به‌طور مساوی متناسب با افراد می‌داند و می‌گوید: کمال مخصوص انسان، سعادت است. هر انسان، واجد رتبه‌ای خاص از سعادت می‌شود.

اصل پنجم. بالندگی عقلانی: برای رسیدن به هدف تعقل، باید به اصل بالندگی عقلانی توجه کرد. فارابی عقل را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کند. اصالت را به رشد و کمال عقل نظری می‌دهد و برای رشد و شکوفایی عقلانی، به‌ویژه عقل عملی، به عمل و رفتار اهمیت خاصی می‌دهد؛ یعنی انسان کارهای خود را از روی عقل انجام دهد و تعقل کامل سلیم و ورزیده داشته باشد تا به نهایت کمال و سعادت نائل آید (فارابی، ۱۹۸۷).

جدول ۱-۴. تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی

تربیت اخلاقی شامل فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیراخلاقی، در خود انسان یا دیگری است.		
هدف‌های تربیت اخلاقی را از دیدگاه فارابی		
هدف‌های غایی	هدف‌های واسطی	
شناخت و ایمان به خدا، تقرب به خدا و سعادت	تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال	
اصول تربیت اخلاق	استمرار در تغییر اخلاق و رفتار	
	تدریجی کردن پرورش اخلاقی	
	تحول در نگرش	
	بالندگی عقلانی	
	عدالت ورزی	
شیوه‌های تربیت اخلاقی	معرفی الگوی اخلاقی	
	تمرین و عادت	
	تربیت متناسب با رشد و توانایی	
	رعایت تفاوت‌های فردی	
	واگذاری تکلیف در حد توان فرد	
	تنبيه و تشويق متناسب با عمل	

۱۲-۱ راهکارهای عملی تربیت اخلاقی بر مبنای اندیشه فارابی

۱. معرفی الگوی اخلاقی: امروزه ثابت شده که بهترین و پایدارترین نوع یادگیری، یادگیری مشاهده الگویی است. الگوها نقش هدایتی بسیار مهمی در جامعه دارند. از دیدگاه فارابی، الگوهای واقعی کسانی هستند که از حجاب های لذات نفسانی رها شده و به مقام شهود و اتصال رسیده اند. از دیدگاه فارابی، رئیس اول مدینه فاضله که فیلسوف، نبی یا امام است، بهترین الگو است.
۲. تمرین و عادت: فارابی معتقد است برخلاف غرایز و لذت های ناشی از آن، که دارای کشش طبیعی هستند، کسب اخلاق نیک و پسندیده و تسلط قوه ناطقه بر قوه بهیمیه، جز در سایه تمرین و عادت حاصل نمی شود. اخلاق چه پسندیده و چه ناپسند، بر اثر تمرین و ممارست کسب می شوند. از این رو، برای کسب فضایل

اخلاقی همانند علم و معرفت حقیقی باید تا ملکه شدن فضیلت اخلاقی، تمرین و ممارست صورت گیرد.

۳. تربیت متناسب با رشد و توانایی و رعایت تفاوت‌های فردی: از منظر فارابی باید ظرفیت افراد مختلف و مراحل مختلف زندگی فرد در امر تربیت رعایت شود و رابطه تربیتی به صورت موازنه تنظیم شود تا موجب گریز و انزجار متربی نشود به نظر فارابی، تعلیم و تربیت صحیح باید منطبق بر توانایی‌های هر فرد پایه‌گذاری شود.

از دیدگاه فارابی، تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

(الف) تفاوت‌های قومی و فردی

(ب) تفاوت‌های موضوع یا مواد آموزشی

(ج) تفاوت‌های فردی از نظر قوا و استعداد‌های انسانی برای آموزش رشته‌ها و حرفه‌های مختلف

(د) تفاوت شدت و ضعف قوا

(ه) تفاوت‌های جسمی و روحی

(و) تفاوت‌های قدرت و رهبری و ارشاد و تعلیم

۴. واگذاری تکلیف در حد توان فرد: فارابی در امر تربیت، توجه به میزان توانایی متربی را مهم می‌داند و با توجه به تفاوت‌های فردی، معتقد است که تکلیف متربیان مختلف باید متفاوت شود، چراکه همه انسان‌ها دارای قدرت درک و فهم یکسانی نیستند؛ بنابراین، با توجه به ظرفیت هریک از آن‌ها، باید روش آموزشی خاصی به کار برد و به اندازه توان هریک از آن‌ها توجه کرد.

۵. تنبیه و تشویق متناسب با عمل: فارابی معتقد است برای بازداشتن افراد از افعال قبیح، باید در برابر لذت حاصل از آن فعل رنجی پدید آوریم که از آن لذت افزون باشد. بدین وسیله، مانع انجام فعل قبیح شویم. همین نسبتی که باید میان لذت کاذب و زیان‌آور و رنج تنبیهی برقرار باشد، گویای تناسب تنبیه با فعل قبیح است. تأکید بر فعل قبیح بیانگر آن است که تنبیه به انجام فعل تعلق می‌گیرد، نه به نیت. فارابی تربیت اخلاقی را هم برای فرد و هم برای جامعه می‌خواهد. مدینه فاضله فارابی محیطی است سالم که در آن قوانین درست و دقیقی تعریف شده است و مردم با زندگی در آن می‌توانند به سعادت برسند. فارابی نظریه حد وسط ارسطو را

به عنوان معیاری برای تشخیص فعل درست که می تواند منشأ حصول ملکه اخلاقی نیک شود بیان می کند (هاشمی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۹۵).

خلاصه فصل اول

اخلاق جمع خُلق است، خُلق به معنی سیرت و باطن، و مراد از خلق، شکل نفسانی و صفات روحی است. تمام علمای اخلاق و اکثر فلاسفه و دانشمندان، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان دانسته و آن را سرمایه تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به شمار می آورند. غایت اخلاق از دید اسلام رسیدن به کمال است. نیاز جهان معاصر به اخلاق، حیاتی و ضروری است و واضح است که جز در سایه جدی گرفتن اخلاق و تربیت اخلاقی نمی توان به جامعه ایدئال دست یافت. توجه به اخلاقی، توجه به حیاتی ترین مقوله انسانی است؛ زیرا همه سعادت ها و شقاوت ها متأثر از اخلاق است و بیشتر نابسامانی های جهان و گرفتاری های امروز بشر، ناشی از عدم توجه به اخلاقیات است. آموزه های اخلاقی ریشه در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد دارند. ارسطو اخلاق را، و در حقیقت «راه وصول به سعادت» را، در رعایت اعتدال و حد وسط می داند. می گوید: فضیلت یا اخلاق حد وسط میان افراط و تفریط است. او معتقد است هر حالت روحی یک حد معین دارد که کمتر از آن و یا بیشتر از آن رذیلت است و خود آن حد معین فضیلت است. اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه افلاطون، حرکت انسان به سوی برتر و بالاتر است. هرچقدر اراده انسان را از بعد مادی جدا کرده و به سوی برتر سوق دهد، انسان به سوی ارزش های اخلاقی حرکت می کند و برعکس. از دیدگاه فارابی، اخلاق عبارت است از آن هیئت نفسانی که موجب می شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود اگر آن هیئت نفسانی شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد «خلق جمیل و قوه الذهن» و اگر در جهت عکس آن باشد «خلق قبیح» نام دارد. فارابی بیان می دارد که اخلاق و ارزش های اخلاقی در جایی به کار می روند که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل نیز مطلوب آدمی باشد؛ اما هر مطلوبیتی در اینجا منظور نیست، بلکه مطلوبیت عقلایی منظور است؛ یعنی کاری که از روی اختیار و به هدایت عقل صورت گیرد.

خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول

۱. علمای اخلاق و فلاسفه و دانشمندان اخلاق را رسیدن به می‌دانند.

الف) سعادت	ب) کمال واقعی
ج) انسانیت	د) الف و ب صحیح است.
۲. به نظر امانوئل کانت فیلسوف سرشناس آلمانی به چه معنا است؟

الف) عمل کردن برابر با قوانین عمومی	ب) توجه آگاهانه به فرایند اخلاقی
ج) اخلاق مدار بودن	د) در راه کمال قرار گرفتن
۳. بیشتر نابسامانی‌های جهان و گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی از چیست؟

الف) غفلت بشر از ارزشمندی انسان	ب) غفلت انسان از امر اخلاقی خویش
ج) غفلت انسان از ناشناخته‌های وجود	د) پیروی از هوا و هوس
۴. از دیدگاه فروید کودک اصول اخلاقی خود را تا چند سالگی کسب می‌کند؟

الف) ۴-۵ سالگی	ب) ۵-۶ سالگی
ج) ۶-۷ سالگی	د) ۳-۴ سالگی
۵. شاخص اخلاق در مکتب رشدی - شناختی چیست؟

الف) توانایی کسب اخلاق	ب) توانایی انجام قضاوت اخلاقی
ج) توانایی دستیابی به سعادت	د) توانایی هدفمند کردن زندگی اخلاقی
۶. انواع رفتارهای انسانی براساس دو اصل و در جامعه شکل می‌گیرند.

الف) تربیت و توارث	ب) توارث و تکامل
ج) تعلیم و تربیت	د) ارزش و اخلاق
۷. افلاطون عمل نیک را نتیجه چه می‌داند؟

الف) علم به سعادت فردی	ب) علم به خرد
ج) علم به نیکی	د) علم به سعادت اجتماعی

۸. فارابی معتقد است که هدف اساسی تعلیم و تربیت، انسان است.

- | | |
|------------------|--------------------|
| الف) تحصیل سعادت | ب) تربیت اجتماعی |
| ج) تربیت اخلاقی | د) تحصیل علم و هنر |

خودآزمایی تشریحی فصل اول

۱. اخلاق را تعریف کنید؟
۲. اهمیت و ضرورت توجه به اخلاق را تحلیل کنید؟
۳. از دیدگاه ارسطو اخلاق چیست و راه‌های کسب آن کدام‌اند؟
۴. اخلاق از منظر افلاطون را توضیح دهید؟
۵. راه‌های کسب تربیت اخلاقی از منظر افلاطون را شرح دهید؟
۶. چهار اصطلاح اساسی در اخلاق از دیدگاه فارابی را شرح دهید؟
۷. تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی را شرح دهید؟
۸. راهکارهای عملی تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی کدام‌اند؟
۹. تفاوت‌ها و شباهت‌های اخلاق از منظر افلاطون و ارسطو را شرح دهید؟
۱۰. تفاوت‌ها و شباهت‌های اخلاق از منظر افلاطون و فارابی را شرح دهید؟